

## نگاهی بر قاچاق انسان و مبارزه موثر با آن در پرتو راهکارهای پیشگیری

الهام بهنیا، الهه مهربان

کارشناسی ارشد رشته حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی

کارشناسی ارشد رشته حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی

---

### چکیده

قاچاق انسان جرمی است که مغایر کرامت انسانی و حقوق بشر می باشد و مبارزه موثر با آن در پرتو راهبردهای پیشگیری از وقوع آن، حمایت از بزه دیده و تعقیب کیفری مرتکب آن است. حمایت از بزه دیده جرم قاچاق انسان به دلایل انسانی و ارزشهای حقوق بشری و از آنروست که او بزه دیده جرم و نه مرتکب آن است و حمایت از او به همکاری بزه دیده با سازمان عدالت کمک می کند و همچنین مانع از بزه دیدگی مجدد او می شود.

**کلید واژه:** قاچاق انسان، بزه دیده، مرتکب

---

## مقدمه

### گفتار اول: امنیت اجتماعی

ماهیت امنیت مانع از تحقق یک تعریف پذیرفته شده عمومی است. اما اشتیاق به درستی کار ایجاب می کند که تعریفی دقیق تر داشته باشیم؛ تعدادی از دانش پژوهان در این خصوص تعاریفی داشته اند که در ذیل می آید:

لارونس مارتین می گوید: امنیت عبارتست از تضمین رفاه آتی مردم.

کالج دفاع ملی کانادا در راستای تبیین امنیت می نویسد: «امنیت یعنی حفظ راه و روش زندگی قابل پذیرش برای همه مردم و مطابق با نیازها و آرزوهای مشروع شهروندان، این امر شامل رهایی از حمله یا فشار نظامی، بر اندازی داخلی و نابودی ارزشهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که برای کیفیت زندگی ضروری هستند، می شود.

آرنولد ولفرز در تعریف امنیت می گوید: «امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزشهای کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزشهای مزبور مورد حمله قرار گیرد» (افتخاری، اصغر، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

مفهوم امنیت در جهان گوناگون امروز، تحولاتی اساسی پذیرفته است. وسعت و دامنه کاربرد آن طیف وسیعی از فرد و جامعه و جهانی را در بر می گیرد و این عامل بر ابهام معنای آن می افزاید.

افزون بر آن، تغییرات فراگیر سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جوامع داخلی و خارجی، مصداق های نوینی برای این مفهوم ایجاد می کند. به عبارتی، در جوامع امروزی، رمز بقای حکومت ها، در داشتن توان دگرگونی و مطابقت با پیشرفت های فکری، سیاسی و اجتماعی نهفته است. تا آنجا که برخی گفته اند: دولتی که با روح کلی حاکم بر جهان هماهنگ باشد، در واقع، کلید صلح و امنیت را به دست آورده است.

امنیت اساساً مقوله ای ذهنی است. تعریف امنیت و ترسیم دامنه آن، با ذهنیت و درک نخبگان و مردم جامعه از مفاهیم آسیب پذیری و تهدید، ارتباط مستقیم دارد و از پیش فرض ها و تجربه های آن در مقوله هایی مانند: منافع ملی، ارزش های ملی، قدرت ملی و ... متأثر است. برخی بر این باورند که گفتمان های امنیتی در متن هر جامعه ای که شکل بگیرند، کاملاً از داده هایی متأثر هستند که محیط داخلی و خارجی بر نظام تحمیل می کند؛ از آن جهت که متغیر های محیطی خود بر طبیعتی دگرگون شونده استوارند، پس پدیده امنیت با بروز و ظهور متغیر های بی بدیل پیچیده تر شدن عناصر تشکیل دهنده و مشخصه هر زمان، تعریفی دوباره می پذیرد و قرائت جدیدی از مدول های خود را می طلبد. (تاجیک، محمد رضا، ۱۳۷۸، ص ۹۹۷).

شایان ذکر است که مفهوم امنیت به طور تلویحی معنای نفی دارد؛ زیرا اغلب به معنای حفاظت و دفاع در مقابل خطرات و تهدیدات مورد استفاده قرار می گیرد تا اینکه به دنبال ارتقای شرایط مطلوب و ویژه باشد. در نظریه های اجتماعی، امنیت امری تلقی می شود که باید به وسیله قدرت دولت تأمین شود. (سیمبر، رضا، ۱۳۷۰، ص ۷۱۸). در یک تقسیم بندی، می توان سه سطح برای امنیت قایل شد: فرد، دولت و سیستم بین المللی. (پاتریک ام مورگان، ۱۳۸۰، ص ۴۳).

به طور سنتی و پی از این برای تأمین امنیت، بیشتر ابزار نظامی به کار می رفت. امروزه افزون بر اینکه چهره جدیدی برای امنیت ترسیم می شود، تصور نظامی بودن ابزار تأمین آن کاملاً نادرست شمرده می شود؛ تلقی سنتی بودن امنیت در درون تئوری «بازی حاصل جمع صفر» معنا می شد. که براساس آن، افزایش توان نظامی و سطه طلبی بر بازیگران رقیب، بهترین روش برای افزایش امنیت به شمار می آمد. (افتخاری، اصغر، ۱۳۸۰، ص ۵۹).

بوزان درباره چارچوب مفهوم امنیت، ارجاعاتی را قبل از سال ۱۹۸۰ م. معرفی کرد که براساس آن ها، مکتب فکری منسجمی وجود نداشته است. در آغاز دهه ۱۹۵۰ م. ممکن بود به ایده « معمای امنیت » جان هرز به عنوان پیشرفت مهمی پس از جنگ جهانی اول، توجه شود. جان هرز می گفت که معمای امنیت یک حلقه اجتماعی است که در درون آن واحدهای قدرت، این نکته را دریافته اند که چگونه بدون اینکه قدرت فائده ای وجود داشته باشد تا معیارهای رفتاری را برایشان ترسیم کند یا از آن ها در برابر حملات دیگران حمایت کند، در کنار یکدیگر زندگی کنند.

در چنین شرایطی، احساس ناامنی ناشی از بدبینی دو سویه و ترس دو طرفه، واحدها را مجبور می کند تا در کسب قدرت بیشتر برای دستیابی به امنیت بالاتر، با هم رقابت کنند؛ رقابتی که فقط به دفاع از خود می اندیشند؛ زیرا امنیت مطلق را در نهایت دست یافتنی نمی دانند. این معما و نیز نا مطلوب بودن فاکتورهای پرخاش گرایانه برای به چنگ آوردن ثروت دیگران، علت اساسی چیزی است که معمولاً به خواست قدرت و تأکید بر آن اشاره دارد. بوزان، رهیافت هرز به معمای امنیت را به عنوان نقطه آغازین معرفی می نماید. (میر عرب، مهرداد، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴).

آرنولد و ولفرز تعریف دوم امنیت را ارائه داده است. او در مقاله خود به نام « امنیت ملی » امنیت را به عنوان نمادی مبهم که هیچ معنای منسجمی ندارد تعریف می کند، او اظهار داشت: « امنیت به درجه ای از حفظ ارزش های موجود اشاره دارد ». بنابراین نقل والتر لیپمن، ولفرز یاد آور می شود که یک ملت زمانی امنیت دارد که بدون خطر از ارزش های اساسی خود بتواند نگهداری کند، از جنگ بیرهیزد و در هنگام چالش نیز، ارزش های خود را با موفقیت حفظ کند. (همان، ص ۱۳۵)

ورود مسئله وابستگی متقابل به مطالعات امنیت از سوی بوزان و دیگران، حوزه پژوهشی جدید را ایجاد کرد، ولی کاربرد سنتی آن از میان نرفت. به طور مسلم، امنیت، یک مفهوم مبهم است و برای آن تعریف های بسیاری ارائه شده است. این واژه اختلاف برانگیز است و هرکس می تواند برای رسیدن به هدف خود آن را به کار گیرد؛ هر چند که این اهداف در نقطه ای متضاد و مقابل هم باشند. سیاستمداران نیز می توانند برای اقدام های سیاسی خود از آن تعریف ها استفاده کنند.

امنیت اجتماعی ناظر بر حفاظت از مردم در برابر روابط و ارزش های سنتی زیان آور و خشونت های فرقه ای و قومی است. همچنین این مولفه مواردی مانند امنیت در مقابل استثمار، امنیت جنسیتی (خرید و فروش زنان و استفاده ابزاری از زنان) را در بر می گیرد.

امنیت اجتماعی ناظر بر تدارک سلامت افراد جامعه در مقابل اقدامات خشونت آمیز و رفع دغدغه های ذهنی (احساس عدم امنیت) شهروندان است. و به عبارت دیگر حمایت از مردم در برابر از دست دادن روابط سنتی و ارزشها؛ از درگیریهای فرقه ای تا نزاعهای گروهی و قومی است. (ibid, p. ۹۳).

امنیت اجتماعی به معنای تمهید فضا و ابزارهای لازم برای ابراز وجود و طرح نظر گروه های مختلف اجتماعی از قبیل زنان، جوانان، اقوام و اقلیتها، هنگامی موثر و مطرح است که به عنوان یک امر گریزناپذیر یا یک ارزش پذیرفته شود.

امنیت اجتماعی مورد نظر، اطمینان خاطر جامعه در قبال تحولات عادی و تحرکات عمدی معطوف به سلامت و هویت خود است.

**گفتار دوم: قاجاق انسان**

مسئله قاچاق اشخاص معمولاً برحسب قاچاق زنان، قاچاق زنان و کودکان، با قاچاق برای مقاصد بهره کشی جنسی مورد بحث قرار می‌گیرد در حالی که قاچاق تاثیر بسیار شدیدی برای زنان و دختران دارد و اغلب برای مقاصد جنسی تجاری را شامل می‌شود، قاچاق پدیده بسیار گسترده تر در سطح جهانی به شمار می‌رود.

هم اکنون این قاچاق شامل موارد زیر می‌شود: مبادله افراد جهت مهاجرانی که در کارگاههای سخت، به کار بپردازند، همچنین برای کار خانگی، یا کشاورزی، ازدواج های اجباری یا فریب آمیز به صورت پستی یا سفارشی و نیز خرید و فروش زنان برای روسپی خانه ها و کلوپهای رقص برهنه. علیرغم تعاریف دور از هم، توافق فزاینده ای وجود دارد که مسئله قاچاق موجودات بشر متضمن حرکت دادن افراد به منظور قرار دادن آنان در کار اجباری یا دیگر اشکال بیگاری غیر داوطلبانه می‌باشد.

بنابراین قاچاق انسان به گونه ای تعریف می‌شود که هم مقاصد جنسی و هم مقاصد غیر جنسی، و همه اقدامات در راستای زنجیره قاچاق از بکارگیری (یا ربودن) اولیه فرد قاچاق شده گرفته تا مقصود نهایی - بهره کشی از شخص قربانی یا کار او - را در بر می‌گیرد. تعریفی که مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۹۴ ارائه داد، تا پیش از تعریف پروتکل مصوب سال ۲۰۰۰ از قاچاق اشخاص به طور گسترده تری مورد پذیرش قرارداشت. این تعریف چنین است: «حرکت دادن غیر قانونی و مخفیانه اشخاص در عرض مرزهای ملی، عمدتاً از کشورهای در حال توسعه و کشورهای در حال اقتصاد گذار، با هدف نهایی واداشتن زنان و دختران به وضعیت های بهره کشانه و ستمگرانه از لحاظ جنسی و اقتصادی به منظور سود بکار گیرندگان، قاچاق چیان وسندیکاهای جنایت کار، و نیز دیگر فعالیتهای مرتبط با قاچاق، همچون کار خانگی اجباری، ازدواج دروغین، استخدام مخفیانه و فرزند خواندگی دروغین.» تعریف دیگری نیز وجود دارد که توسط سازمان غیر حکومتی ائتلاف جهانی علیه قاچاق زنان ارائه شده است: «همه اعمال متضمن یادگیری و یا حمل و نقل یک زن در درون و در عرض مرز های ملی برای کار یا خدمات به وسیله خشونت یا تهدید خشونت سوء استفاده از اقتدار یا موقعیت مسلط، اسارت وام، فریب یا دیگر اشکال تحمیل».

در پروتکل پیشگیری سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص، بویژه زنان و کودکان، مصوب سال ۲۰۰۰ در ماده سوم، قاچاق زنان به این ترتیب بیان شده است: «استخدام، انتقال، حمل و نقل، پناه دادن، یا دریافت اشخاص بوسیله تهدید یا بکارگیری زور، یا دیگر اشکال تحمیل، آدم ربایی، تقلب یا فریب، سوء استفاده از قدرت یا موقعیت آسیب پذیری یا دادن یا دریافت پرداختها یا منافع جهت کسب رضایت فردی که بر شخص دیگری کنترل دارد، به منظور بهره کشی».

بهره کشی باید حداقل بهره کشی از روسپیگری دیگران یا دیگر اشکال بهره کشی جنسی، کار یا خدمت اجباری بردگی یا روبه های مشابه بردگی، بیگاری یا برداشتن اندام های بدن را در بر می‌گیرد «همچنین رضایت قربانی قاچاق اشخاص برای بهره کشی مورد نظر هیچ مناسبت و اهمیتی ندارد و این در جایی است که وسایل مطروحه مورد استفاده فرار گرفته باشد.

برخلاف تعریفی که در بالا ارائه شد، در برخی دیدگاهها، برای نمونه زن بالغی که برای مهاجرت برای کار جنسی موافقت می‌کند و آزادی حرکت و کنترل اساسی خود بر عوایدش را حفظ می‌کند، شخص قاچاق شده به شمار نمی‌رود. با این حال، تعریف قاچاق زنان که مورد استفاده سازمان بین المللی مهاجرت است، فریب یا زور را الزام نمی‌دارد بلکه «هر گونه انتقال غیر قانونی و یا مبادله آنها را برای منافع اقتصادی یا شخص دیگر» در بر می‌گیرد. علاوه بر این برخی سازمانهای غیر دولتی استدلال می‌کنند که قاچاق نباید بر حسب تحمیل یا فقدان رضایت تحمیل شود، بویژه در چارچوب صنعت سکس. استدلال اصلی آنها این است که کار جنسی ذاتاً «بهره کشانه است و بنابراین رضایت یا کنترل زن بر وضعیت خودش اهمیتی ندارد.»

**گفتار سوم: رابطه امنیت اجتماعی و قاچاق**

مبحث امنیت بشر چه بصورت محدود و چه به صورت گسترده ممکن است به طور ناخود آگاه باعث اولویت دادن تهدیدات اجتماعی بر تهدیدات فردی شود. واژه مبهم «مردم» می تواند به معنی گروه یا مجموعه ای از افراد باشد یا می تواند به معنی «یک مردم» برای گروه اقلیت یا ملیت ویژه ای باشد. واژه «فرد» کلی واضح تر است. هر فرد یا هر تعداد از افراد می توانند قربانی تجاوزات حقوقی بشر باشند. حتی اگر آنها مشمول یک «فرد» ملی یا نژادی یا هر نوع اجتماع دیگری نباشند. واژه «مردم» نه مشخص می کند که این افراد بر جامعه اولویت دارند و نه مشخص می کند که آیا این «مردم» به معنی یک دولت یا کشور هستند با تمرکز بیشتر کردن روی تهدیدات اجتماع بجای تمرکز روی تهدیدات فردی، مسیر امنیت انسان، به طور نا خود آگاه حقوق بشر ادعا شده توسط دولت ها تضعیف می شود. (پور سعید، فرزاد، ۱۳۸۷، ۱۶).

دیدگاه امنیت بشر «این سوال را که کدام آزادی خاص به عنوان یک حقوق بشر محسوب می گذارد.» بیشتر بحث روی این است که «امنیت انسان می تواند (به تعریف اینکه کدام یک از حقوق بشر ضرورتی تر است) با استفاده از تعیین اهمیت رهایی از نا امنی های اصلی کمک می کند و بعلاوه، کمیسیون ادعا می کند که با استفاده از مفهوم امنیت انسان می توان «اثبات معقولی» برای تعدادی از حقوق بشر ارائه داد. صدها بحث اخلاقی و علمی در مورد کشورهایی که چنین اثبات معقولی را ارائه می دهند انجام شده است که نشان دهنده این است که افراد ایمن تر خواهند بود اگر مورد قاچاق قرار نگیرند و چیزهایی از این قبیل. (سادات میدانی، سید حسین، ۱۳۸۴، ۸۸).

دیدگاه امنیت بشر به عنوان یک جایگزین شبهه واقع گرا برای دیدگاه طرفداران اصول بین الملل لیبرالی در حقوق بشر تشکیل یافته از نظام حقوق بشر بین الملل است. دیدگاه امنیت بشر، به خصوص در نمونه محدودترش می پذیرد که دولتها وجود دارند و عمدتاً طبق منافع خود در جهان رقابتی دولتها عمل می نماید. مگر اینکه، در تفسیر محدودش، مبحث امنیت بشر یک فهرست کوتاهی از تهدیدات شدیدی که تمام بشریت، و تقریباً تمام دولتها موافق اصلاح آن بدون تضعیف قدرت نخبگان سیاسی آن باشند ارائه می دهد. نخبگان سیاسی ممکن است از تهدیدات اصلی رفاه بشر مثل قاچاق انسان و اسلحه، تروریسم، تغییرات آب و هوا و بحران های اقتصادی سود ببرند.

برعکس حقوق بشر برای حمایت افراد در مقابل نخبگان حقوقی و سیاسی که منافع شهروندان را برای سود بردن از آنها ضایع می کنند طراحی شده است.

در حالی که دیدگاه محدود امنیت انسان محروم کردن برخی از حقوق بشر از حمایت آن را پیشنهاد می کند و دیدگاه وسیع تر آنقدر پراکنده است که به دولت اجازه ادعای حمایت از امنیت انسان را می دهد به طوری که این دولتها می توانند بر شهروندان خود ظلم کنند. این حقوق فردی از شهروندان در مقابل دولت هایی که حقوق بشر اقتصادی را به نام پیشرفت اجتماع یا «مردم» نقض می کند، حمایت می کند. به عنوان مثال بیرون کردن میلیون ها نفر در هنگام سدسازی برنامه حقوق بشر فراتر از رهایی از فقر و ترس می رود و صدها میلیون نفر بدون فقر زندگی می کنند به این معنی که نیازهای اساسی آنان تأمین است و بدون ترس به این معنی که از اقدامات دولت یا گروههای شبه نظامی نمی ترسند اما جهان می تواند مکان بهتری باشد اگر همه کس از لذت رهایی از فقر و ترس بهره مند شوند این هنوز یک دیدگاه حداقل در حقوق بشر است زنان طبقه بالا و متوسط در جهان غرب، بدون ترس و فقر (حداقل بدون ترس از دولت خود، ترس از شوهران خود و یا ترس از نگهداران مرد دیگر) زندگی می کنند و در دهه های اخیر تقریباً به حقوق بشر خود دست یافته اند.

حقوق بشر براساس مفهوم منزلت انسانی بنیان نهاده شده است. منزلت انسانی مستلزم این است که با افراد به عنوان یک موجود آزاد، زنده در اجتماعی که در انجا برایش ارزش قائل شوند و در انجا از تبعیض رنج نبرند و در قانون گذاری و تصمیم گیریهای

اجتماعی اش شرکت کند و آزادانه بتواند منافع خود را دنبال کند منزلت انسانی مستلزم چیزی فراتر از رفاه و ترس است اما نیازی برای باز تصویر سازی حقوق بشر به شک امنیت بشر برای حمایت از منزلت انسانی وجود ندارد .

در گذشته ، برخی از منتقدان برتری حقوق مدنی و سیاسی را بر حقوق فرهنگی اجتماعی و اقتصادی مورد بررسی و مشاهده نمودند ، ادعا می کرد که این یک تعصب گرایش غربی است این بررسی نشان دهنده یک سوء تفاهم تاریخ غرب و جهان بود که می گفت بهره مندی از حقوق سیاسی و مدنی به شهروندان کمک می کند که به نفع خود عمل کنند و دولت‌ها را مجبور به تأمین نیازهای امنیتی جسمی و شخصی آنان می کند این مورد اکنون هم در غرب و هم در دولت‌های غیر غربی وجود دارد.

ارزش استراتژیکی حقوق سیاسی و مدنی یکی از دلایلی است که هم مبحث حقوقی بشر و هم مبحث امنیت انسان توجه زیادی به جامعه مدنی می کند . حقوق مدنی و سیاسی . ابزارهای استراتژیکی هستند که سازمان های جامعه مدنی برای فشار آوردن بر روندهای پیشرفت که بر افراد و نه بر دولت ها و گروه‌های زیر مجموعه دولت تمرکز دارد استفاده می شود برنامه امنیت انسانی اهمیت حقوق سیاسی و مدنی ناچیز می شمارد و آنها در توصیف «کل نگرانه» نیازهای انسانی در هم می پیچید و چگونگی بدست آوردن حقوق را در عمل نادیده می گیرد . این مطلب که امنیت انسان یک «بازار سیاسی» مفید است که می تواند از مشاجرات سیاسی در مورد خطرات حقوق بشر و تعهداتی که باید توسط دولت‌های نقض کننده این حقوق انجام شود، جلوگیری کند .

امنیت انسان باید روی هسته اصلی حمایت از تمام انسان هایی که تحت تهدیدات بحرانی و فراگیر زندگی می کند . « تمرکز کند ، که از حقوق بشر این افراد حمایت نشده است یا به درستی حمایت نشده است در تفسیر محدود ، امنیت انسان تشکیل دهنده حقوق که تعهدات است ، یعنی به صاحبان وظیفه بین المللی را متعهد به وظایف جدیدی برای پیدا کردن مکانیزم های جدید برای حمایت از صاحبان حق می نماید یعنی افراد از نقض کنندگان به حقوق ، چه دولت باشند یا سازمان های دولتی یا سازمان های خصوصی و یا وقایع طبیعی احقاق حق کنند . اما در دیدگاه وسیع تر « موضوعات و مضامین بسیار متفاوتی در سایه امنیت بشر جا خوش کرده است که استخراج هر پیش فرضی در مورد چگونگی به آنها بسیار دشوارتر از نگرستن به مشکلات در یک روش «مردم مقدم» است .

بعلاوه ، اگر «چهار ویژگی اصلی» امنیت بشر عبارت باشند از «جهانی است اجزای آن مستقل است ، جلوگیری از خطر را تأمین می کند و مردم متمرکز است » ، باشد، پس اینها جنبه هایی از حقوق بشر هستند . جهانی بودن اساسی ترین جنبه حقوق بشر از سال ۱۹۴۸ در بیانیه حقوق بشر جهانی بوده است .

مبحث محدود تر امنیت بشر از وظایف تازه و مکانیزم های تازه بهبود برخی از موقعیت های حاصل از نقض حقوق بشر حمایت می کند . اخیراً پیمان های بین دولت های زیادی وجود دارند که نیازمند مشارکت بین الملل در نواحی تعیین شده برنامه امنیت انسان هستند مثلاً در حمایت از حقوق کارگران مهاجر و خانواده هایشان (اگر چه نه حقوق مهاجران دیگر) یا در مبارزه با قاچاق انسان و اسلحه در برنامه محدود امنیت بشر بهبود نظام حقوق بشر بین الملل ، وظایف جدید دولت‌ها و مکانیزم های تازه برای اصلاح نقض های امنیت انسان باید به روشنی تعریف شود و توسط قانون ، پیمان ها و منابع مادی پشتیبانی شود داده جزایی بین الملل ، پیمان لند ماین (Landmine) و پروتوکل اختیاری پیمان حقوق کودکان در جنگ های مسلحانه یکی از مثال هایی است که نگرانی جدی امنیت بشر را نشان می دهد . که قبلاً در قانون حقوق بشر وجود نداشت . ( نجم ابادی ، فرح ، ۱۳۸۳ ، ۵۴).

البته پیمان لند ماین بر مبنای قانون بشر دوستانه بین الملل در برابر اسلحه های خشونت بار بسته شده است . علی رغم تمام این مساعدت های برنامه امنیت انسان برای حمایت «مردم» اکنون به نظر می رسد که هر کس می تواند در بحث داغ امنیت انسان وارد شود و نگرانی های ذهنی خود را به عنوان اسباب نا امنی بشری توسعه دهد . اما برای مفهوم مفید بودن باید مقادیری به آن

افزوده شود برخی از مقادیر در مبحث اخیر حقوق بشر تعیین شده است که به عنوان تهدیدات جدید برای مردم برشمرده می شدند مثل تغییرات آب و هوایی یا سقوط های مالی ناگهانی. آن همچنین اهداف جدید این تهدیدات را تعیین می کنند و یاد آور می شوند که هرکس در هر جای دنیا، فقیر یا غنی، بدون ارتباط به اینکه آیا از حقوق بشر خود بهره مند شده اند یا خیر در معرض این تهدیدات هستند. آن وظایف تازه ای برای دولت ها و سازمان های بین المللی برای اصلاح مسائل اخیر ارائه می دهد و مسئولیت کشورهای مجزا در جدا شدن از بقیه کشورها را تعیین می کند. سرانجام، برنامه محدود امنیت انسان مکانیزم های بین المللی تازه ای برای پرداختن به این تهدیدات علیه انسانیت کمک می کند. به تهدیدات صلح و امنیت بین الملل در فصل هفتم منشور سازمان ملل پرداخته شده است.

امنیت انسانی چه به عنوان مفهومی علمی و چه یک بحث سیاسی که توسعه قوانین بین المللی را در آینده تقویت می کند، توانایی ایجاد موازین جدید در روابط بین الملل را دارد. در این مورد بنظر می رسد امنیت انسانی یک گام اساسی در حرکت به سوی آینده با در نظر گرفتن امنیت ملی شامل در نظر گرفتن سرنوشت تک تک افراد است. به عنوان یک دیدگاه اساسی امنیت بر افراد به عنوان ذینفع نهایی در قوانین بین المللی تمرکز نموده و تا ایجاد تغییرات استاندارد در قوانین ادامه پیدا خواهد کرد.

### نتیجه گیری

قاچاق انسان جرمی است بین المللی و از منظر حقوق بین الملل کیفری واجد دو ویژگی است: الف - فراملی بودن؛ ب - سازمان یافته بودن.

این دو ویژگی دامنه و قلمرو جرم را در حقوق بین الملل کیفری محدود و مشخص می نماید. هرچند این دو ویژگی با توجه به گستردگی ارتکاب و شیوه وقوع این جرم در پروتکل قاچاق انسان مقرر شده است. لیکن این موضوع نباید مانع از آن باشد که مصادیق ارتكابی قاچاق انسان که فاقد این وصف هستند را قاچاق محسوب نکنیم. چون این امکان وجود دارد که نوعی از بهره کشی که متصف به اجبار و تهدید است در داخل یک کشور واقع شود.

قاچاق انسان در اسناد بین المللی متعددی مورد توجه قرار گرفته است و جامعه بین المللی همواره برای مبارزه با آن تدابیر خاصی را در قالب اسناد تعهدآور برای دولتها اتخاذ نموده اند. قاچاق انسان در حال حاضر جرمی مهم محسوب می گردد تا جایی که در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی مصادیقی از آن به عنوان جنایت علیه بشریت جرم انگاری شده است.

در بروز و وقوع قاچاق انسان علل و عوامل متعددی که در بسترهای مختلف اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی وجود دارند دخیل هستند. از میان تمام این عوامل، فقر اقتصادی، میل به مهاجرت، دلیل یافتن شرایط مساعد و مناسب تر و عرضه و تقاضا از جمله مهمترین علل قاچاق انسان محسوب می گردد.

بحث عرضه و تقاضا نیز در زمره مهمترین عمل قرار دارند به تعبیری قاچاق فراملی افراد براساس توازن فیما بین عرضه قربانیان از کشورهای مبدا و تقاضا برای قربانیان در کشورهای مقصد است هرگاه این توازن وجود داشته باشد همچنان قاچاق انسان ادامه پیدا خواهد کرد.

### فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - افتخاری، اصغر، روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- ۲ - اشراقی، حمیدرضا، امنیت قضایی بر مبنای شرف و کرامت انسانی، نشریه دادرسی، بهمن و اسفند ۱۳۸۶، شماره ۶۶.

- ۳ - پور سعید ، فرزاد ، امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، فصلنامه مطالعات راهبردی ، شماره ۳، ۱۳۸۷.
- ۴ - جامی ، فهیمه ، امنیت اقتصادی و توسعه ؛ پیوندها و کنش های متقابل ، ماهنامه مجلس و پژوهش ، مرداد ۱۳۷۳ ، شماره ۱۰.
- ۵ - خسروی ، علی اکبر ، حقوق بین الملل دفاع مشروع ، تهران ، موسسه فرهنگی آفرین ، ۱۳۷۳ ، چاپ سوم.
- ۶ - سیمبر، رضا ، « بازنگری مفهوم امنیت در عرصه روابط بین الملل»، سیاست خارجی، سال چهارم، پاییز ۱۳۷۰.
- ۷ - کینگ ، گری ، بازاندیشی در امنیت انسانی ، مترجم مرتضی بحرانی ، فصلنامه مطالعات راهبردی ، شماره ۴ ، ۱۳۸۳.
- ۸ - کر ، پائولین ، امنیت انسانی ، مترجم سید جلال دهقانی فیروز آبادی ، فصلنامه مطالعات راهبردی ، شماره ۳ ، ۱۳۸۷.
- ۹ - کارولین ، توماس ، حکومت جهانی، توسعه و امنیت انسانی، مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- ۱۰ - کرباسیان ، اکبر ، امنیت اقتصادی و رفتار معکوس بوروکراتها ، ماهنامه مجلس و پژوهش ، تیر ۱۳۷۳ ، شماره ۱۰.
- ۱۱ - میر عرب، مهرداد ، « نیم نگاهی بر مفهوم امنیت»، ترجمه سید عبدالقیوم سجادی، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۹، ۱۳۷۹.
- ۱۲ - مجیدی ، محمدرضا و دهشیری ، محمدرضا ، رهاورد غرب آسیا برای مفهوم امنیت انسانی ، مجموعه مقاله های همایش بین المللی امنیت انسانی در غرب آسیا.
- ۱۳ - نجم آبادی ، فرح ، چشم انداز امنیت انسانی در ایران ، فصلنامه ایران نامه ، زمستان ۱۳۸۳ ، شماره ۸۴.